

## بۆکان له ئەمڕۆ و له میژوودا (۳)

نووسینی: تاهیر علییار

### سواره نیلخانی زاده (۳-۳)

نووسەر: عوسمان نیلخانی زاده

کاک سواره دهیکوت: هه ر مرۆفیک بیر بکاتهوه و سهوادی ههبی خودا بو خۆی دروست ناکا با له شیعی (ههراس) دا له زمانی خۆی ببیستین (نووسراوه که به گشتی هی کاک سواره ی)

"""""""""" در انجیل لوقا آمده است: اول کلمه بود و آن پیش خدا بمرد""""""""""

#### ههراس

اول کلمه بود و پیش من بود

من غار نشین، من سرمازده بی آتش

بسر و دست و زبانم، واژه ها را پیوند

من جز از جسم نمی ترسیدم

بعدها زلزله‌ها، بارانها

رعدها در پی آن توفانها

روح نوزادم را آبیستن کرد

و بمن گفت در ضن بالا ، آرامگه ابرها، زلزله هاست

واز انروز آشنا شد فکرم با خدا

این خدا، ساخته فکر خودم، بدلم سیطره کرد

و فهمیدم این دشمن نامریی را

پیروی باید کرد

تا به باران بکشد ، آتشی را که دم رعد زده در جنگل ها

این خدا فکر مرا باج گرفت

و بمن داد فراغ تسلیم

شامگاهی که به مغزم جوشید

نطفه حادثه‌ای

و خدا در من مرد

و زمن باز گرفت  
ترس و تسلیمش را  
من سترون شدم از ایمان  
وروانم رحمی ، که در آن می لولد  
کرم صدها پرسش  
از کجا تا به کجا، کی و چرا ؟  
و چه خسروانی می برم زین سودا  
میروود تا که هراس  
در درونم باز خدایی گردد  
حالتم حالت کوری  
که گشاید چشمش  
و نبیند چیزی  
بجز آزار شدید نوری

\*\*\*\*\*

### بهار پر نگار آفرینش

تو شادمانی آوری به این دل شکسته‌ام  
تو شکوه آسمان دهی به بال شعر بسته ام  
تو جاودانه شادمانی منی  
تو آفتاب تابناک زندگانی منی  
دوچشم تو بلور شعر عاشقانه منند  
کبوتران یاد تو فرشتگان خانه منند  
نگاه تو قصه دراز الفت بهار و سبزه زار  
موج زلف توبه شانیه‌های پر فروغ من  
داستان کوه و آبشار  
ای تو بر تر از خیال شاعرانه‌ام

ای تو بحر بیکرانهام

تو شاهزاده یی ، جهان قلب من به نام تو

شراب ناب عشق من به جام تو

بیا که دسته‌های سرخ شعر و شور

نثار مقدمت کنم

بهار پر نگار آفرینشی

بیا که لحظه های جاودانه همدمت کنم

دریژه‌ی هه‌یه...